

مسافرت هول هولکی چیست؟



به سفرهایی که در پی دست‌دست کردن خانواده در طول تابستان، در روزهای آخر شهریور ماه به صورت بی‌هوپی و ضربتی صورت می‌گیرد، مسافرت هول هولکی گویند.

این سفرها ناشی از عدم برنامه‌ریزی صحیح و بی‌توجهی به چشم‌انداز سه‌ماهه‌ی تابستان رخ می‌دهد که می‌تواند عواقب ناگواری در پی داشته باشد. در این حالت خانواده بی‌هو چشم باز می‌کند و می‌بیند که تابستان دارد تمام می‌شود و اعضای خانواده هنوز کف خانه چسبیده‌اند و تا پارک سر خیابان هم نرفته‌اند. این جاست که همه‌ی اعضا یک‌صدا می‌گویند: «ای دل غافل!» و به‌سرعت اقدام به جمع‌آوری بار و بندیل کرده و سراسیمه به نزدیک‌ترین مکانی که بشود بهش گفت «مسافرت»، مراجعه می‌کنند.

سه مصیبت وارده در سفرهای لحظه‌آخری: **تمام‌شدن بلیت‌ها:** شما دیگر قادر نیستید بلندپروازی کنید و مثلاً نقشه‌ی سفر به جزیره‌ی تنب کوچک را بکشید. چون بقیه زودتر از شما این نقشه را کشیده‌اند و بلیت هواپیمایش را هم خریده‌اند و بقیه‌شان را هم بسته‌اند. بله، بلیت‌های سفر به تنب کوچک ته کشیده. بگذاریدش برای تابستان بعد. شما یک توک پا بروید قرچک و رامین و برگردید.

کمبود جا: گیرم که یک‌جوری خودتان را به تنب کوچک رساندید. خب که چی؟ شب را کجا می‌خواهید بخوابید؟ همه‌ی هتل‌های ستاره‌دار و مسافرخانه‌های سوسک‌دار، پر شده. جا نیست. اصلاً انگار کل جمعیت ایران آخر تابستانی هوس کرده‌اند بیایند تنب کوچک. نیاید سنگین‌تر هستید. قرچک هم گزینه‌ی خوبی است.

شلوغی جاده‌ها: با ماشین؟ خب کجا می‌خواهید بروید؟ دیگر چه رفتنی است این؟ ترافیک جاده چالوس تا وسط بزرگراه همت آمده. بعضی‌ها از سر کوچک‌ی خودشان توی ترافیک سفرهای تابستانی قرار می‌گیرند. چهار ساعت می‌گذرد تا تازه برسند به خیابان اصلی. برگردید دوستان. سر و ته کنید. رفتن ندارد.

مقداری موزیک که توی آن ریخته شده باشد، به همراه هندزفری.

صفحه‌ی اینستاگرام که روی گوشی نصب شده باشد تا از جاذبه‌های توریستی مثل ترافیک سنگین جاده‌ها، باد زدن جوجه کباب، کیسه زباله‌های اطراف رودخانه‌ها و جنگل‌ها عکس گرفته بشود و سریعاً به پیگیری‌کنندگان مخابره شود.

تعدادی گروه وایبری که در طول این سفر هیجان‌انگیز همراهی‌تان کنند.

تعدادی بازی که به‌تازگی روی گوشی نصب شده باشد و اوقات فراغت‌تان را در ایام سفر پر کند.

نکته‌ی کنکوری: سفر برای روحیه خیلی مفید است. سخت نگیرید و راه بیفتید. حالا هر جا که شد.

چرا خانواده یادش می‌رود زودتر اقدام به سفر کند؟ حافظه‌ی جمعی‌اش ضعیف شده.

هی طولش می‌دهد بلکه بتواند بیچاند، اما سر بزنگاه مچش توسط نوجوان هوشیار و آگاه به مسائل گرفته می‌شود.

مگر نوجوان چه گلی به سر خانواده زده که دلش سفر هم بخواهد؟ (البته نوجوان وجودش سراسر گل و بوته است)

بودجه‌ی خانواده صرف کلاس‌های تابستانی و کنکور و این دنگ‌وفنگ‌ها شده. تازه توقع مسافرت هم دارید؟ نه‌خیر. بروید

لباس‌های‌تان را اتو کنید پس‌فردا مدرسه‌ها شروع می‌شوند.

وسایل ضروری نوجوان در صورت به وقوع پیوستن سفرهای تابستانی:

گوشی تلفن همراه به همراه اینترنتی که تویش جاسازی شده باشد.

باید انانتهای پاره‌پاره را بپوشد

فراتر از رویا: کنترل دست منه

حانیه شجاعی

مریم:

کنترل به افراد این خانواده قدرت می‌ده. واسه همین هم مریم هر وقت می‌خواد به برنامه ببینه، اول کنترل رو تو هفت تا سوراخ قایم می‌کنه و بعد هم با کلی استرس می‌شیننه پای برنامه تا بالاخره یکی کنترل رو پیدا کنه و از این قدرت تسلطی که روی تلویزیون داره، استفاده کنه و وسط برنامه یکهو شبکه رو عوض کنه.

مینا:

زمان برنامه‌هاشون رو به‌جوری تنظیم می‌کنن که با هم تداخل پیدا نکنه و بعد هم با خیال راحت کنترل‌شون رو می‌گیرن بغل‌شون و برنامه‌شون رو می‌بینن، و این‌گونه هیچ‌وقت لذت دعوا بر سر کنترل رو تجربه نخواهند کرد.

من:

خیلی خوش‌شانسه که فرزند ارشد خانواده‌ام و به‌جز خودم و داداشم کسی زیاد اهل تلویزیون دیدن نیست، چون این‌طوری پیروزی همیشه از آن منه.

هست که عمراً بین ابر و باد و مه و خورشید و فلک نیست، بیکار که می‌شن با کنترل‌شون خاله‌بازی می‌کنن. یا مثلاً چندتا کنترل رو می‌چینن کنار هم ترافیک همت رو در ابعاد کوچک‌تر بازسازی می‌کنن.

رعنا:

کنترل‌های این خانواده نصف عمرشون رو روی هوا سپری می‌کنن. کافیه فقط یکی بگه: «اون کنترل رو بده» تا یکهو اون کنترل بدبخت رو تو ارتفاع هزار پایی ببینی که با مخ داره به سمت فرد درخواست‌کننده شوت می‌شه.

شکیلا:

اون قدر که به کنترل اهمیت می‌دن، به ماشین‌شون نمی‌دن و برای جلوگیری از رنگ‌پریدگی شماره‌ها و نوشته‌های کنترل، اون رو کاور پیچش کردن. حالا اگه ماشین‌شون رو ببینی به گوشه‌ی کوچکی زیر آفتاب همین‌جوری ولش کردن بدبخت رو. ازشون هم بپرسی یادشون نیامد داشتن می‌اومدن خونه، در ماشین رو قفل کردن یا نه.

تلویزیون چه چیز خیلی مهمه که زندگی بدون اون سخته، ولی کنترل تلویزیون از خود تلویزیون هم مهم‌تره و معمولاً وقتی کسی توی خونه از نظر سن یا زور بازو از یکی بزرگ‌تر باشه، برای نمایش قدرت خودش کنترل‌به‌دست می‌شه و این آغاز یه درگیری و جدال خانوادگیه که در مواردی اصلاً پیش اومده طرف سر کنترل قهر کرده رفته خواننده شده، ولی بعد یه مدت خودش دوباره به آغوش خانواده برگشته.

رویا:

یه مورد خیلی خاص و نادره که وقتی کنترل رو دستش می‌گیره تا بزنه برنامه‌ی مورد علاقه‌اش رو ببینه، کلی با عقاید و ارزش‌ها و آرمان‌هاش کلنجار می‌ره، شاید باورتون نشه ولی تا حالا یه بار هم با کسی سر کنترل دعوا نکرده. یا حتی تو دعوای دیگران هم شرکت نکرده.

فرناز و زهرا:

پیوند عمیقی بین این دو موجود ناشناخته و کنترل تلویزیون